

از براندازی نهادهای مردمی تا مردمی سازی پس از انقلاب اسلامی

دکتر میثم لطیفی^۱

روند براندازی نهادهای مردمی در زمان پهلوی

کشور ما یک قرن بسیار پرتلاطم را پشت سر گذاشته است و جا دارد در مورد اتفاقات این سال‌ها، بیش از پیش تحقیق و تحلیل صورت گیرد و مطالبی تهیه شود. با وجود کم‌کاری در فضاهای تاریخی، علمی و رسانه‌ای کشور در خصوص قرن گذشته، در این بحث به موضوع مردمی‌سازی در قرن گذشته پرداخته خواهد شد.

با نگاهی به قبل‌تر از یک قرن گذشته درمی‌یابیم که از دوره صفویه و بعد از آن، هر کسی روی کار آمده به اتکای قدرت و زور خودش بوده است. اما ۳ اسفند ۱۲۹۹ این قاعده بهم می‌خورد. با انجام کودتای نظامی، رضاخان با همدستی سید ضیاءالدین طباطبایی^۲ و برنامه‌ریزی افسران انگلیسی به فرماندهی آبرونساید^۳ حکومتی جدید را تشکیل می‌دهد و احمدشاه قاجار را از مسند قدرت کنار می‌گذارد. دقیقاً صد سال قبل چنین اتفاقی به وقوع پیوست.

در مورد اینکه چرا چنین اتفاقی افتاد و چرا مردم زیر بار این موضوع رفتند، می‌بایست توجهی به اتفاقات قبل از این واقعه - یعنی مشخصاً از سال ۱۲۹۶ تا سال ۱۲۹۸- داشت. کشور ما در این سال‌ها متحمل یک قحطی بزرگ شد که این قحطی با برآوردی خوش‌بینانه باعث مرگ سه میلیون نفر از جمعیت نه میلیون نفری ایران شد. برخی نقل‌ها می‌گویند ۵۰ درصد جمعیت از بین رفته‌اند؛ یعنی چیزی حدود ۵ میلیون نفر از مردم. باید این واقعه مورد بررسی موشکافانه قرار گیرد. وقتی آمار جنگ هشت‌ساله ایران و عراق را نظاره می‌کنیم، متوجه می‌شویم تعداد افرادی که با سلاح‌های کشتار جمعی به شهادت رسیدند

^۱ معاون رئیس‌جمهور، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

^۲ سید ضیاءالدین طباطبایی یزدی سیاستمدار ایرانی و نخست‌وزیر ایران در زمان احمدشاه قاجار، آخرین شاه دودمان قاجار بود. در کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی همراه با رضاشاه شرکت داشت و رئیس‌الوزرای ایران شد و تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ در این مقام بود.

^۳ آدموند آبرونساید ژنرال انگلیسی و مامور خروج نیروهای انگلیسی از ایران در سال ۱۲۹۹ خورشیدی که در مدت اقامت خود در ایران با رضاخان میرپنج آشنا می‌شود و او را برای حرکت به تهران در اسفندماه تشویق می‌نماید که منجر به کودتای ۱۲۹۹ در ایران می‌گردد. این کودتا به دست رضاخان میرپنج و سید ضیاءالدین طباطبائی اجرا شد.

- چه در جبهه و چه در پشت جبهه- کمتر از ۳۰۰ هزار نفر است؛ در حالی که در یک بازه زمانی ۲ ساله (پیش از سال ۱۲۹۸) که هم‌زمان با جنگ جهانی اول نیز هست، چنین اتفاقی می‌افتد. در آن زمان کشور ما توسط انگلستانی‌ها اشغال شده بود و آنها برای تأمین مایحتاج خودشان، غلات را با خیانت برخی تجار از بازار جمع کردند و برای سربازان خودشان بردند. کشور با قحطی و وضعیت شیوع بیماری (مالاریا) مواجه شد؛ شبیه همین کرونا که کشور ما امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

فیلم یتیم‌خانه ایران هم که ساخته شده به روایت این واقعه پرداخته است. همان موقع اولین جریانات مردمی شکل می‌گیرد. میرزا کوچک خان جنگلی با جمع‌آوری و ساماندهی نیروهای مردمی، علاوه بر اینکه قحطی را در گیلان کنترل می‌کند، برای مردم تهران، همدان و شهرهای دیگر برنج ارسال می‌کند. کاری شبیه به رزمایش همدلی و مواسات که امروز انجام می‌شود - البته از لحاظ عمق فاجعه اصلاً قابل مقایسه نیست- توسط اولین جریانات مردمی از طریق میرزا کوچک خان صورت می‌پذیرفت. نکته جالب توجه این است که طبق گزارش‌های تاریخی، سازمان‌های غیردولتی به ایران کمک کردند و جالب‌تر آنکه مردم آمریکا دو میلیون دلار برای مردم قحطی‌زده ایران فرستادند. تعاملات بین کشورها نیز در آن دوران قابل تأمل است.

بعد از روی کار آمدن حکومت رضاخان، کشور با یک وضعیت جدیدی مواجه می‌شود. اگر بخواهیم صد سال قبل را بررسی کنیم می‌بایست دولت رضاخان و محمدرضا و دولت جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنیم. تقریباً ۵۷ سال حکومت پهلوی بر کشور حاکم بود؛ البته سال‌های ابتدایی هنوز قدرت رضاخان تثبیت نشده بوده و تاج‌گذاری سال‌های بعد انجام شد. بعد از آن دوره ۴۲ ساله پس از انقلاب اسلامی آغاز می‌گردد که این دو دوره می‌بایست با یکدیگر مورد قیاس قرار گیرد.

در دوره رضاخان نهادهای مردمی به شدت محدود شدند. یکی از این نهادهای محدود شده، حوزه علمیه است. حوزه علمیه یک نهاد مردمی و از جنس مردم بوده و در شرایط بحرانی دوشادوش مردم نقش‌آفرینی کرده است. بر خلاف نظام کلیسا است که عمده با درباریان و طبقه حاکم در ارتباط است، ولی نهاد دین و نهاد حوزه عمدتاً برآمده از مردم بوده است.

کشور ما از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ با یک دولت دیکتاتور اقتدارطلب مواجه شد که به شدت در حال مدرن‌سازی خود است. نهادهای مدرن همچون ارتش، دانشگاه تهران، راه‌آهن و... در ایران تأسیس می‌شوند، اما مردم در تأسیس آنها هیچ نقشی ندارند. در این مدرن‌سازی، طبقه نخبگان و شاهنشاه به علاوه انگلیسی‌ها و تا حدی آمریکایی‌ها نقش داشتند و اساساً در این دوره به یک معناگویی مردم وجود

ندارند. شاه تلاش می‌کند که یک بازی مردمی را شروع کند. ابتدا حزب تجدد، بعد از آن حزب ایران نو و سپس حزب ترقی با ادعای افزایش مشارکت عمومی و مردمی ایجاد می‌شود، ولی عملاً به ترویج سبک زندگی غربی می‌پردازند.

در سوی دیگر حوزه علمیه با بحث خلع لباس روحانیت مواجه می‌شود و این امر سبب کم‌رنگ شدن حضور اجتماعی‌شان می‌شود. رضاخان به تقلید از آتاتورک در ترکیه، بحث مبارزه با حجاب و مسئله برهنگی را راه می‌اندازد و بر اساس نگاه مدرن، دولتی کردن نهادهای مردمی رخ می‌دهد؛ به طور مثال وزارت اوقاف راه‌اندازی می‌گردد تا نهاد وقف که تصدی آن نقطه قوت حوزه علمیه محسوب می‌شد، از دست روحانیت خارج شود. یعنی تا در کشور یک دولت اقتدارگرای تقلیدی غرب‌گرا مستقر می‌شود، بلافاصله نهادهای مردمی را از بین می‌برد و دست به ایجاد نهادهای غربی می‌زند.

در این دوره مقوله مردمی‌سازی در کشور با مشکل جدی مواجه می‌شود. روحانیت که نهاد اصلی مردمی بودن جامعه به شمار می‌رفت، مجال عرض اندام نداشت. حوزه علمیه اصفهان و قم از رونق افتاد و حوزه علمیه عراق و نجف رونق پیدا کرد. از سال ۱۳۲۰ به بعد، در بحث جنگ جهانی دوم و کنار گذاشتن پهلوی اول، همین رویه البته مدرن‌تر توسط فرزندش محمدرضا پهلوی استمرار پیدا می‌کند.

نکنه بعدی اینکه در دوره رضاخان یک جریانی به وجود آمد - البته شاید هیچ ربطی هم به رضاخان نداشته باشد و رضاخان صرفاً مهره‌ای برای این جریان باشد - که باعث تقویت مفهوم ملت - دولت^۱ در کشور شد. استقرار مفهوم ملت - دولت، کشور را مدرن می‌سازد و مفاهیم برخاسته از سنت را که مردم با آن‌ها زندگی می‌کنند، از بین می‌برد. به طور مثال در این دوره نهاد عشیره و قبیله شدیداً سرکوب گردید و رضاخان عشایر را مجبور به یکجانشینی کرد. با این کار بافت مردمی عشیره که دارای انسجام درونی بالا است، از بین می‌رود و نهادهای مردمی منسجم ارگانیک، وجود خارجی نخواهند داشت. اصلاً پدیده ثبت احوال و شناسنامه که امروز با آن مواجه هستیم، از کارهای رضاخان است و یکی از کارکردهای جدی آن از بین بردن روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای و این قبیل روابط است. یعنی مثلاً به دو فرد هم‌قبیله که رابطه‌ای برادرگونه داشته‌اند، فامیلی‌های متفاوت داده می‌شود و این امر سبب می‌شود میان آن دو، گسست ایجاد شود.

بر اساس بررسی‌ها و مطالعات تاریخی مشخص می‌شود که اقدام دیگر رضاخان، از بین بردن مفهوم «محلّه» و استفاده از کلمه برزن به جای آن بوده است. «محلّه» واحد کوچک اجتماعی است که حول مفهوم انسجام اجتماعی در آن حوزه جغرافیایی شکل گرفته است که با این کار به تدریج از بین رفت. در مورد مکتب‌خانه و مدارس دینی هم چنین اتفاقی افتاد. نهادهای سنتی به شدت تحقیر و تخریب شدند. یعنی در کشور نه تنها در زمینه نهادهای مردمی نوازی رخ نداد، بلکه با یک براندازی در حوزه نهادهای مردمی مواجه شدیم.

با مطالعه تاریخ پیشرفت آمریکا - که امروزه از نظر بسیاری از مردم نماد توسعه و پیشرفت است - مشخص می‌شود که بیش از ۱۵۰ سال قبل در حدود سال ۱۸۶۴ که جنگ‌های داخلی^۱ اتفاق می‌افتد، پدیده‌ای به اسم کورپوریشن^۲ سر بر می‌آورد. به تعبیری تعاونی‌های مردمی برای ایجاد زیرساخت‌ها شکل می‌گیرد. در آن دوره دولت آمریکا از پس ساختن پل، کشیدن جاده و احداث راه‌آهن برنمی‌آمد، لذا از ظرفیت مردمی در قالب تعاونی‌های مردمی استفاده کرد و زیرساخت‌های لازم را ایجاد نمود. اما در ایران زمان رضاخان، جاده و راه‌آهن کشیده شد اما نه توسط مردم و برای مصرف مردم. در تهران خیابانی به نام پهلوی (خیابان ولی عصر (عج) کنونی) از میدان راه‌آهن تا شمال تهران کشیده شد، اما مردم از آن بهره‌ای نداشتند.

محمد رضا پهلوی متولد ۱۲۹۸ است. وی ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ پادشاه ایران می‌شود. در سن ۲۲ سالگی به کشور می‌آید در حالی که تا چند سال قبل اصلاً در ایران نبوده و در خارج درس می‌خوانده است و بدین ترتیب مقدرات کشور دست یک جوان ۲۲ ساله می‌افتد. فردی که به اذعان فردوست اصلاً درس نمی‌خوانده و به دنبال کارهای دیگری بوده است. به خاطر اینکه محمد رضا پهلوی پایگاه مردمی نداشت، بیشترین و پربسامدترین لقب که برای وی استفاده می‌شد، لقب بزرگ ارتشتاران بود؛ چون ارتش برایش مهم بود و می‌دانست که باید ارتش را تقویت کند. البته ارتش، ملی نبود بلکه یک ارتش غیر ملی، در خدمت منافع شاه و کشورهای خارجی مثل آمریکا و انگلستان بود. کم‌کم جریان‌ات اجتماعی همچون نهضت ملی شروع به فعالیت می‌کند؛ مثل جریان آیت‌الله کاشانی که اوج آن مربوط به معاهده ملی شدن صنعت نفت بود. اگر قرار باشد در خصوص بحث ملی شدن صنعت نفت بررسی شود باید از سال ۱۳۱۲ آغاز کرد که رضاخان قراردادی با انگلستان منعقد می‌سازد و ذخیره نفت کشور به انگلیسی‌ها داده

1. Civil War

2. Corporation

می شود. مقرر بود این قرارداد به مدت شصت سال پیاده شود - یعنی از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۷۲ - و طبق این قرارداد اکتشاف، استخراج و فروش منابع نفتی ایران بدون هیچ ارفاقی به انگلستان سپرده شد؛ یعنی دولت وقت نمی توانست هیچ استفاده‌ای از نفت داشته باشد. انگلیسی‌ها نفت را استخراج می کردند و می بردند و می فروختند؛ ما به ازای آن هر میزان که می خواستند به ایران می دادند و البته اگر نمی خواستند هم نمی دادند. در این زمان اولین جریان مردمی به رهبری آیت الله کاشانی - رحمه الله علیه - و پس از آن دکتر مصدق شروع می شود. این جریان تاریخی بسیار مهم است. البته این جریان - ملی شدن صنعت نفت - شکست می خورد و بعد از آن مصدق برکنار شده و کودتای ۲۸ مرداد رخ می دهد و شاه با قدرت بیشتری وارد می شود.

در وهله بعد، انقلاب سفید یکی از اتفاقات جدی دوره محمدرضا پهلوی است؛ چرا که در انقلاب سفید به نحوی تلاش می شود که مشارکت مردم وارد صحنه شود. در ادامه بندهای قطعنامه انقلاب سفید آورده شده است.

- اصل اول: اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب و رعیتی؛ نتیجه اصلاحات ارضی این شد که کشور ما به عنوان صادرکننده گندم به واردکننده گندم تبدیل شد. در واقع در اصلاح نظامات مردمی به جای اینکه نظام ارباب و رعیتی اصلاح شود، زمین‌ها به قطعات کوچک تقسیم شد.
- اصل دوم: ملی کردن جنگل‌ها و مراتع؛ که نتیجه این پیشرفت از بین رفتن مراتع و جنگل‌ها شد.
- اصل سوم: فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛ که به ماسون‌ها و بهایی‌ها فروخته شد.
- اصل چهارم: سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها.
- اصل پنجم: اصلاح قانون انتخابات ایران به منظور دادن حق رأی به زنان و حقوق برابر سیاسی با مردان.
- اصل ششم: ایجاد سپاه دانش.
- اصل هفتم: ایجاد سپاه بهداشت.
- اصل هشتم: ایجاد سپاه ترویج و آبادانی.
- اصل نهم: ایجاد خانه‌های انصاف و شوراهای داوری.
- اصل دهم: ملی کردن آب‌های کشور.

- اصل یازدهم: نوسازی شهرها و روستاها با کمک سپاه ترویج و آبادانی.
- اصل دوازدهم: انقلاب اداری و انقلاب آموزشی.
- اصل سیزدهم: فروش سهام به کارگران واحدهای بزرگ صنعتی یا قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی.
- اصل چهاردهم: مبارزه با تورم و گران فروشی و دفاع از منافع مصرف کنندگان.
- اصل پانزدهم: تحصیلات رایگان و اجباری.
- اصل شانزدهم: تغذیه رایگان برای کودکان خردسال در مدرسه ها و تغذیه رایگان شیرخوارگان تا دو سالگی با مادران.
- اصل هفدهم: پوشش بیمه های اجتماعی برای همه ایرانیان.
- اصل هجدهم: مبارزه با معاملات سوداگرانه زمین ها و اموال غیرمنقول.
- اصل نوزدهم: مبارزه با فساد، رشوه گرفتن و رشوه دادن.

در نگاه اول به موارد فوق احساس می شود که دولت به سمت مردمی سازی حرکت کرده و قرار است اتفاقات خوبی رخ دهد؛ اما این موارد که محمدرضا پهلوی به عنوان منشور انقلاب سفید مطرح می کند، به دلیل نداشتن بنیان مردمی و عدم مشارکت مردم، نتیجه ای که باید داشته باشد را نداشت و عملاً نه تنها شکست خورد بلکه منجر به فجایع زیادی در حوزه اجتماعی و فرهنگی کشور شد.

جریان بعدی حزب رستاخیر است که به عربی همان حزب بعث می شود. به ظاهر این جریان در کشور ما خودجوش، داخلی و مردمی است ولی وقتی چنین جریانی تحت عنوان حزب بعث همزمان در ایران، عراق و سوریه شکل می گیرد، مشخص می شود که این جریان ها پروژه ای انگلیسی است. همه مردم موظف هستند که عضو حزب رستاخیز شوند. این مسئله نشان می دهد که شیوه مردمی سازی را بلد نبودند و می خواستند با زور و قهر مشارکت مردم را جلب کنند. نتیجه این رفتارها به خاطر عدم ارتباط و انطباق واقعی با مردم، این می شود که مردم از حکومت فاصله می گیرند و کم کم نهادهای مردمی مخفی یا نهادهای مردمی که با دولت زاویه دارند و گاهی اوقات حتی دست به تهدیدهایی می زدند، به وجود می آیند. در جریان شکل گیری نهادهای مردمی نقش حوزه های علمیه بسیار پررنگ است. از مجموع افرادی که از دولت بریدند، انجمن ها و تشکل هایی شکل می گیرد و سازمان هایی پدید می آید که همه دست به دست می دهند تا انقلابی مردمی در کشور شکل گیرد.

مردمی سازی انقلاب اسلامی

پس از دوره پهلوی وارد بررسی دوران انقلاب اسلامی می شویم. شهید مطهری وقتی در مورد علل پیروزی انقلاب اسلامی صحبت می کند، شخصیت امام را مورد اشاره قرار می دهد و اذعان می نماید که امام چهار ایمان را در خودش به اوج رسانده بود. ایمان به هدف، ایمان به خدا، ایمان به راه و ایمان به مردم. به مردم واقعاً ایمان داشت که خیلی مهم است. اگر بخواهیم دوران انقلاب امام را با دوره رضا خان مقایسه کنیم، یک حکومت کاملاً دست نشانده اجنبی در مقابل حرکت کاملاً مردمی امام خمینی است. امام با مردم شروع کرد.

ابتدای قانون اساسی جمهوری اسلامی با یک آیه شروع شده است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ آیه ای که دقیقاً مفهوم مردم در آن تجلی پیدا کرده است. اگر قرآنی نازل شده و پیامبری ارسال شده و میزانی به وجود آمده است، قرار نیست به تنهایی پیغمبران این را کار را انجام دهند، بلکه مردم هستند که باید قیام به قسط کنند. ن فرمود «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اگر گفته بود، مردم - به خاطر فتحه - مفعول واقع می شد. فرمود «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ یعنی مردم باید قیام کنند. اینکه در قانون اساسی از مجموع بیش از ۶۰۰۰ آیه قرآن، این آیه به عنوان مطلع قانون اساسی آمده است؛ یعنی این انقلاب در ذات خودش مبتنی بر اندیشه اسلامی بوده و عامل حرکتش مردم هستند. مردم هستند که بایستی ایجاد جریان کنند. در ۵۰ سال اول قرن، در جهت مردمی سازی اتفاق مهمی رخ نداد و مهمترین اتفاقات از زمان انقلاب شروع شد.

در قانون اساسی ۴۹ بار کلمه مردم و ۳۹ بار کلمه ملت آمده است؛ یعنی در مجموع ۸۸ بار در قانون اساسی به کلمه مردم و ملت اشاره شده است. عباراتی مثل ملت مسلمان، ملت قهرمان و مردم عزیز ایران و جملاتی از این دست، نشان دهنده نقش و اهمیت مردم است.

در اصل سوم قانون اساسی آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف ذکر شده در اصل دوم، تمام امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

بند ۱: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی. گفته نشده که جمهوری اسلامی خودش رأساً باید فضایل اخلاقی را در مردم رشد بدهد، بلکه دولت جمهوری اسلامی موظف است محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و

مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی ایجاد کند. این نکته بسیار پراهمیت است که دولت در این نگاه یک دولت به تعبیری لُجستیک و تمهیدگر است و نقش آن ایجاد کردن مقدمات برای این موضوع است. در کنار قانون اساسی، وقتی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که حجم زیادی هم ندارد، بررسی می‌شود، در آن ۲۲ بار کلمه مردم و ۳۰ بار کلمه ملت آمده است. با دقتی در بیانیه گام دوم مشخص می‌شود که اساساً مخاطب آن، مسئولین نبوده و خطاب به ملت ایران است.

توجه به این موارد سبب یادآوری این مسئله است که انقلاب اسلامی در ذات خود مبتنی بر دو عنصر اسلامیت و جمهوریت است و مردم در انقلاب اسلامی نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کنند. لذا وقتی به سه سال ابتدایی پیروزی انقلاب یعنی بازه ۱۲ بهمن ۵۷ تا تقریباً شهریور سال ۱۳۶۰ توجه می‌شود، امام خمینی (ره) فرمان تاسیس یازده نهاد مردمی را می‌دهد؛ مثل سپاه پاسداران، بسیج مستضعفان، نهضت سوادآموزی، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، ستاد اجرایی فرمان امام، جهاد سازندگی و ...

در آن دوره از طرف امام یک نهادسازی مردمی عظیمی انجام گرفت و نهادهایی تاسیس شد که معادل دولتی آنها نیز وجود داشت از جمله: شهربانی، ژاندارمری، سازمان بهزیستی و سایر نهادهای مشابه و همین‌طور ارتش و آموزش و پرورش؛ ولی امام به سمت مدل‌های مردمی و مدل نهادهایی می‌رود که منتظر هستند امام امت اذن بدهد و این‌ها وارد عرصه عمل اجتماعی بشوند. اگر بخواهیم میزان توفیق این جریان را ارزیابی کنیم، باید گفت قطعاً این مردمی‌سازی توفیقات فراوانی داشته است، اما متأسفانه به خاطر اینکه بعدها در نگاه نخبگان سیاسی و اداری کشور، این مفهوم به خوبی درک و فهم نشد، مفهوم بخش سوم (بخش مردمی) که به یک معنا در اصل ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی هم به آن اشاره شده است، به مفهوم خصوصی‌سازی یا دولتی‌سازی تقلیل پیدا کرد. به عبارت دیگر سه‌گان دولت، بخش خصوصی و بخش مردمی که امام درست کرده بود، به دوگان بخش دولتی و بخش خصوصی فروکاسته شد. ادبیات دانش مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و سایر دانش‌ها هم که عمدتاً ترجمه‌ای بود، این سه‌گان را مضمحل کرد و فقط به بخش دولتی و خصوصی پرداخته شد.

امروز با بررسی فضای دانشگاهی مردمی‌یابیم که توجه به مسئله بخش سوم یعنی مسئله بخش مردمی بسیار پررنگ شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین توجهات و تولید ادبیات در حوزه بخش مردمی، البته در حوزه آکادمیک و نه در اجرا، در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی (بازه سال‌های ۱۳۷۶

تا ۱۳۸۴) تحت تاثیر مفهوم جامعه مدنی^۱ انجام شده است. البته مفهوم جامعه مدنی هم ترجمه‌ای است. یعنی آنجایی که نیاز بود جامعه آکادمیک کشور به کمک نهادهای مردمی که بنیان انقلاب اسلامی است بیاید، مبتنی بر ادبیات غربی و بالنتز و عینک آن، به تحلیل این مسئله پرداخت. درحالی که به بیان معروف «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد»؛ کشور ما هم در پیروزی انقلاب اسلامی، هم در استمرار و استدامت آن، تجربه بسیار موفق مردمی‌سازی و استفاده از نهادهای مردمی اصیل و سنتی را داشته است. یکی از این تجربه‌های موفق جهاد سازندگی است.

در دوران جنگ تحمیلی، با اینکه جنگ، مسئله اول جهاد نبود و جهاد قرار بود در شهرها و روستاها خدمت‌رسانی کند، کارهایی انجام داد که سپاه انجام نداد. وقتی مسئله مهندسی جنگ مطرح شد، اولین جریان‌های مربوط به مهندسی و پشتیبانی جنگ در جهاد ایجاد شد و نه در سپاه. در آن دوران به نیروهای جهاد، سنگ‌سازان بی‌سنگ‌گفته می‌شد؛ این‌ها کسانی بودند که سوار لودر و بولدوزر می‌شدند و قبل از اینکه نیرو وارد خط شود، مقابل تیر و ترکش دشمن خاکریز می‌زدند تا نیروها پشت خاکریزها مستقر شود. زمان ایجاد جهاد خودکفایی که به منظور مهندسی پشتیبانی جنگ راه افتاد، قبل از سپاه بود. اما جهاد سازندگی با وجود کسب موفقیت‌های فراوان، در دولت اصلاحات (بازه زمانی ۷۶ تا ۸۴) مضمحل شد و در وزارت‌خانه‌ای با جهاد کشاورزی ادغام گردید.

جهاد سازندگی اصلاً نه سازمان بود، نه اداره، نه ریاست یا مدیریت و یا مشاورت. امام در عنوان‌ها بسیار دقت داشتند و از عناوینی مثل نهضت، جهاد، بنیان، سپاه و بسیج استفاده می‌کردند که نشان از مردمی بودن آن‌ها داشت. سازمان سپاه یا سازمان بسیج صحیح نیست؛ خود لفظ بسیج موضوعیت دارد. در مورد جهاد هم به همین‌گونه است. در دوران اصلاحات، به خاطر نگاه آکادمیک کوتاه‌بینانه و ناشی از بی‌اطلاعی از جریان‌های علمی بر لبه‌های دانش غربی در دهه هشتاد میلادی که بحث مردمی‌سازی را مطرح کرده بود، اقدام به تبدیل جهاد و سپاه به وزارت‌خانه کردند؛ نهادهایی مردمی که حتی در عنوان، نوآورانه بودند و به واسطه ترجمه نادرست و عدم فهم ادبیات غربی، دولتی شدند. به‌طور مثال سپاه تبدیل به وزارت سپاه شد و آقای رفیق‌دوست به عنوان وزیر سپاه فعالیت می‌کرد. البته بدنه سپاه هوشمندانه عمل کردند و مجدداً سپاه را از حالت وزارت‌خانه‌ای خارج کردند و سپاه پاسداران مستقل ماند.

اما جهاد نتوانست به ماهیت اصلی خود بازگردد و تا سال ۷۹ وزارت باقی ماند و سپس در دولت اصلاحات که داعیه دار مردمی سازی و مردم سالاری بود (البته مبتنی بر الگوی مردم سالاری برخاسته از جامعه مدنی دو توکویل^۱ و تحت تأثیر حکمرانی خوب ریگان و تاجر و امثالهم)، با جهاد کشاورزی ادغام شد و وزارت جهاد کشاورزی پدید آمد. دولت اصلاحات عملاً یک تجربه بسیار ارزشمند در زمینه مردمی سازی را از بین بردند. شبیه همین اتفاق برای کمیته انقلاب اسلامی توسط آقای ناطق نوری و عبدالله نوری افتاد و کمیته های انقلاب اسلامی با شهربانی و نیروی انتظامی ادغام گردید. جا دارد مسئله ادغام بسیج در سپاه هم مورد بررسی قرار گیرد و درستی یا نادرستی آن مشخص شود. تجارب موفق گویای این است که کشور می بایست به سمت الگوهای مدنظر حضرت امام و مقام معظم رهبری در حوزه نهادهای مردمی حرکت کند و نیاز است پژوهشگران و اندیشمندان در مورد این موضوع پژوهش های فراوانی انجام دهند و از نتایج آنها جهت پیشبرد اهداف انقلاب، استفاده شود.

جمع بندی اینکه کشور نیاز به یک خوانش مجدد از نقش مردم و مردمی سازی نهادها دارد. قرار نیست به دهه ۶۰ برگشت، اما قطعاً تجارب موفق آن دوره می تواند در ساخت نهاد مردمی متناسب با شرایط امروز کمک نماید.

در ادبیات غربی معادل این نوع از مردمی سازی که مدنظر امام بوده است، وجود ندارد؛ چرا که این نگاه به انسان و کرامت انسان، اصلاً برآمده از مفاهیم دینی است. با اینکه بحث ارزش ذاتی انسان و کرامت وی، توسط غربی ها نیز مطرح شده، اما به نظر می رسد که صرفاً به ظاهر آن پرداخته باشند؛ چرا که وقتی مفاهیم الهی حذف گردد، حرف زدن از کرامت انسان معنایی ندارد. در هر صورت غربی ها بحث مردمی سازی و توجه به بخش سوم را تحت عناوینی مثل بخش سوم^۲، سازمان های غیردولتی^۳، نهادهای مردمی، سازمان های غیرانتفاعی^۴ و مدیریت داوطلبانه^۵ مطرح می کنند و به این جمع بندی رسیدند که باید بخشی از امور به مردم واگذار شود. گزارش های مطالعاتی که در مورد کارهای داوطلبانه و مدل های آن، در حال انجام هستند، قابل توجه است.

1 Tocqueville

2 Third sector

3 Non-governmental organization

4 Non Profit Organization

5 Volunteer Management

اگر چه مبنای تفکرات غربی با مبانی جمهوری اسلامی ذاتاً متفاوت است، اما هیچ توجهی از جانب بزرگان علمی کشور، به بحث مردمی سازی غربی نشد. نگاه حکمرانی غربی جامعه را دارای سه ضلع دولت، بخش خصوصی و بخش مردمی می‌داند و مشارکت بین این سه بخش را ضروری می‌شمارد، اما مسئولین و دانشگاهیان کم‌مطالعه کشور، این مطالب را نمی‌بینند. البته قرار نیست از غربی‌ها در این مسئله تقلید شود. امام در عمل به خاطر بینش الهی‌شان به اجرای این موضوع پرداختند، ولی متأسفانه در حوزه آکادمیک توفیق چندانی حاصل نشد و اندک ترجمه‌هایی که توسط سیاست‌مداران انجام گرفت، مربوط به مفهوم جامعه مدنی بود. زمانی که بحث جامعه مدنی توسط آقای خاتمی طرح گردید، حضرت آقا در جلسه‌ای فرمودند که این مفهوم مدینه فاضله یا جامعه مدنی که برخی‌ها ترجمه کردند، منظور همان جامعه مدنی نبوی است. نیاز است این کلمه به صورت مبهم استفاده نشود و شرح و توضیح داده شود.

در جامعه مدنی نبوی، محوریت با مسجد و با خانواده‌های دینی است. در این جامعه مسجد کارکردهای متعددی دارد و مردم طبق آیه شریفه «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به دنبال اقامه قسط هستند. اما فهم مسئولان از جامعه مدنی ترجمه شده از غرب، سبب تشکیل NGOها شد. حال آنکه در کشور نهادی به اسم بسیج وجود داشت که در هر محله‌ای، بچه‌های محل دور هم جمع می‌شدند. از کمیته‌های انقلاب، نهاد مسجد، حرکات خیریه مردم‌نهاد و خانواده‌ای و عشیره‌ای، نیز می‌توان به عنوان نهادهای مردمی موجود در کشور نام برد. نماد دیگر، موکب‌هایی است که هر ساله در مسیر نجف تا کربلا و بغداد تا کربلا بر پا می‌شود که نه دولت و نه بخش خصوصی در برپایی آنها نقشی ندارد و قبایل و عشیره‌ها هستند که آنها را اداره می‌کنند.

مصادق دیگر، ورود گروه‌های مردم جهت مدیریت بحران کرونا با انجام کارهایی از قبیل کمک به پرستاران در بیمارستان‌ها، ساخت ماسک، تولیدگان، توزیع ارزاق و بسته‌های معیشتی به خانواده‌های آسیب دیده، راه‌اندازی گروه‌های سرود جهت اجرا در محله‌ها به منظور بهبود فضای روانی مردم و همچنین ضد عفونی معابر و محله‌ها است. در انجام این اقدامات، الگویی که موفق ظاهر شد. الگوی گروه‌های مردمی و بسیج بود، نه NGOها. NGOها در شرایط بحرانی مثل سیل جنوب، زلزله کرمانشاه و بم، آن‌طور که بسیج و گروه‌های مردمی وارد عرصه شدند، نقش‌آفرینی نداشتند و موثر واقع نشدند. این‌ها نمونه‌هایی موفق از الگوهای مردمی و سنتی کشور است که باید در دانشگاه‌ها مدل‌سازی شود. همچنین ادبیات غربی باید مورد بررسی قرار گیرد اما نباید محدود در آنها شد، زیرا فاصله بسیاری با الگوی مدنظر حضرت امام(ره) دارند.